

# برداشتهای مختلف در مطالعه سیاست بین‌المللی\*

نوشته: کلوی جی هالستی

ترجمه: بهرام مستقیمی - مسعود طارم سری

پس از آنکه ارتش امپراتوری آلمان با حمله به بلژیک در اوت ۱۹۱۴ یکی از ویران‌سازترین و بیهوده‌ترین منازعات تاریخ را پدید آورد، شاهزاده «فن بولو»\* از صدر اعظم آلمان پرسید که چرا تمام گامهای دیپلماتیک برای اجتناب از جنگ به شکست انجامیده‌اند. «سرانجام من (بولو) به او گفتم: خوب، لاقبل به من بگو آن واقعه چه سان اتفاق افتاد. او دستهای بلند و باریک خود را به سوی آسمان بلند کرد و با صدای خسته و گرفته‌ای پاسخ داد: ای کاش می‌دانستم».<sup>۱</sup>

• در کتابهای مربوط به سیاست بین‌الملل، برداشتها و روشهای متفاوتی برای تحلیل مسائل وجود دارد. این برداشتها و روشها از توضیح یک حادثه یا بحران خاص تا تلاش برای توصیف الگوهای رفتار در دوره‌های زمانی خاص را در برمی‌گیرد. هیچ کتابی در زمینه سیاست بین‌الملل وجود ندارد که کل این زمینه مطالعاتی، از تشریح بحرانها تا تعریف مفاهیم تحلیلی، را به نحوی شایسته شامل گردد. متنی که از نظر خوانندگان می‌گذرد، ترجمه فصل نخست کتاب سیاست بین‌الملل، نوشته کلوی جی هالستی، استاد دانشگاه بریتیش کلمبیای کانادا است که در آن چکیده‌ای از کل مطالب کتاب آمده است و برداشت نویسنده را از سیاست بین‌الملل نشان می‌دهد. نویسنده می‌کوشد چارچوبی ارائه دهد تا خواننده بتواند دریابد که دولتها از طریق حکومتها و رهبرانشان در پی چه هستند؟ در زمان صلح یا جنگ، در رابطه با دیگران چگونه عمل می‌کنند؟ برای دستیابی به هدفهایشان یا دفاع از آن هدفها چه فتوی‌ها را به کار می‌گیرند؟ ملاحظات اخلاقی و قانونی چه محدودیتها یا امکاناتی را برای آنها فراهم می‌آورد؟ و چسان اختلافاتشان را با دیگران حل می‌کنند؟ مطالعه متن حاضر از این نظر سودمند است که خواننده را با یکی از مکاتب فکری رایج در زمینه سیاست بین‌الملل آشنا می‌سازد. [لازم به یادآوری است که برخی قسمتهای فصل نخست کتاب که به توضیح فصول بعدی اختصاص دارند، به لحاظ حفظ کلیت مطلب، در ترجمه حذف شده و پاره‌ای توضیحات با علامت (e) توسط مترجمان در پاروئی آمده است].

مشخصات متن اصلی به این شرح است:

Kalevi J. Holsti, *International Politics A Framework for Analysis*, third edition, (Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice-Hall, 1977), pp. 3-25.

•• پرنس فن بولو (۱۹۲۹ - ۱۸۴۹) سیاستمدار آلمانی می‌باشد و قبل از جنگ جهانی اول مدتی نیز صدراعظم آلمان بوده است.

گرچه صدراعظم آلمان به همه دلایلی که منجر به جنگ شده بودند پی نبرد، اما او و یاران سیاست سازش بخوبی می‌دانستند که ممکن است بسیاری از تصمیماتشان به فاجعه‌ای برای آلمان و اروپا بینجامد. وی همچنین می‌دانست که آلمان برای پیروز درآمدن از جنگ، تنها شانس اندکی دارد. از آنجا که نقش منطقی جنگ، دستیابی به هدف سیاسی از طریق کاربُرد زور و تحمل خسارات قابل قبول است، بنابراین رفتار سیاست‌سازان آلمانی در تابستان ۱۹۱۴، منطقی نبود. آیا چنین رفتاری منحصر به فرد بود؟ بیش از نیم قرن بعد، «یان دی. اسمیت»، نخست‌وزیر مستعمره خودمختار رودزیا<sup>۱</sup>، با اعلام یکجانبه استقلال مستعمره مزبور، دولت انگلستان، سازمان ملل متحد و اکثر دولتهای آفریقایی را نادیده گرفت. اسمیت و مشاورانش تصور می‌کردند که حکومت بریتانیا نمی‌تواند از گامهایی که در جهت برقراری استقلال کامل رودزیا برداشته می‌شود ممانعت به عمل آورد؛ ولی ایشان می‌دانستند که اعلام استقلال موجب خسارات شدید اقتصادی برای کشور مزبور، جنگ احتمالی با دیگر دولتهای آفریقایی، یا جنگ داخلی میان ۶ میلیون سیاهپوست رودزیایی و دولت هزار سکنه سفیدپوست آن سرزمین می‌شود. «هارولد ویلسون»، نخست‌وزیر بریتانیا، در آخرین گفتگوها و مکالمات تلفنی با اسمیت کوشیده بود تا با تهدید و تشویق، مانع اعلام یکجانبه استقلال گردد. در تلاش نومیدانه، آخرین مکالمه تلفنی به منظور جلوگیری از صدور اعلامیه غیرقانونی، در ساعت شش صبح روز پنجشنبه‌ای صورت پذیرفت. ویلسون از گزارش جریان آن مکالمه به مجلس عوام انگلیس یادآور شد: «با خاطری افسرده به مکالمه پایان دادم و احساس کردم که عقل از صحنه خارج شده و احساسات... احساسات غیرمنطقی، بی توجه به نتایجش برای رودزیا، آفریقا و جهان بر اسمیت غلبه یافته است»<sup>۲</sup>.

اگر دوره طولانی تری را در نظر گیریم، موارد تاریخی مشابه دیگری را می‌توان یادآور شد که ورای زمان، مکان و شخصیتها جای دارند. در قرن هشتم قبل از میلاد، شاهزادگان دولتهای جدیدالتأسیس در چین، به زور آزمایی موفقیت آمیزی با قدرت و اقتدار امپراتور دست زدند و در نتیجه به نظام فئودالی آن کشور پایان دادند. در سال ۱۶۴۸ نیز دیپلماتها و شاهزادگان اروپایی در وستفالی گرد آمدند تا با امضای یک قرارداد صلح، به

• در سال ۱۹۶۵ اقلیت سفیدپوست اعلام استقلال یکجانبه کرد؛ اما این اقدام مورد قبول جامعه بین‌المللی قرار نگرفت. پس از سالها مبارزه، اکثریت سیاهپوست رودزیا، قدرت را به دست گرفتند و این سرزمین در سال ۱۹۸۰ با عنوان زیمبابوه قدم به عرصه بین‌المللی گذاشت.

جنگهای سی ساله\* پایان دهند. ایشان همچنین اعلام داشتند که از این پس فرمانروای امپراتوری مقدس رم\* دیگر نمی‌تواند سلطهٔ خویش را به سرزمینهای شاهزادگان و حکام تعمیم دهد و اینان دیگر به هیچ روی مجبور به اطاعت از اوامر امپراتور نیستند. اقدام مزبور بیانگر پیدایی نظام جدید دولت ملی اروپایی به جای نظم سیاسی فئودالی بود؛ نظمی که مانند چین، دست کم از لحاظ نظری، امپراتور را در رأس قرار می‌داد و او از طریق واحدهای کوچکتر سیاسی مانند شهرهای آزاد، دولت‌نشینها و سرزمینهای پادشاهی رو به توسعه، اعمال قدرت می‌کرد.

البته هر واقعهٔ تاریخی منحصر به فرد است. اوضاع و احوالی که در آن سیاستمداران اتحاد به وجود می‌آورند، تصمیم به شرکت در جنگ می‌گیرند، اعلام استقلال می‌کنند و یا صلح می‌نمایند، همگی متفاوت هستند. معهذاً زمانی که پدیده‌های تاریخی در سطح نظری معینی، و نه فقط به عنوان صرف وقایع، مورد تحلیل قرار می‌گیرند، این اوضاع و احوال دارای خصوصیات مشترک فراوانی می‌شوند. ممکن است وقایعی که یک دانش‌پژوه سیاست بین‌الملل کوشش در فهم آن دارد، در عین حال که منحصر به فرد هستند، همان طور که موارد فوق‌الذکر نشان می‌دهند، قابل مقایسه نیز باشند. نخست وزیر رودزیا و صدراعظم

• جنگهای سی ساله (۴۸ - ۱۶۱۸)، عنوان قراردادی و تا حدی نادرست بخشی از مبارزات پنجاه ساله (۶۰ - ۱۶۱۰) به منظور برقراری توازن قوا در اروپاست. مسائل اصلی این دوران، مبارزهٔ فرانسه علیه هابسبورگ‌ها در اتریش و اسپانیا و مبارزهٔ هلند برای استقلالش در مقابل اسپانیا بود. در سال ۱۶۱۸ نجبای پروتستان بوهم و اتریش علیه «فرديناند»، پادشاه بوهم، که می‌کوشید قدرت مطلقهٔ سلطنتی و مذهب کاتولیک را بر قلمرو خود تحمیل کند، طغیان کردند. صلح وستفالی (۱۶۴۸) به جنگ میان اسپانیا و هلند و همین‌طور جنگ میان فرانسه، سوئد و پروتستانهای آلمانی از یکسو و امپراتور کاتولیکهای آلمانی از سوی دیگر خاتمه بخشید. نگاه کنید به: *The New Micropaedia, Britannica, Vol. 9, (1974), pp. 957-58.*

•• امپراتوری مقدس روم نهادی سنتی در اروپاست که از سدهٔ هشتم میلادی ایجاد و به سال ۱۸۰۶ عمر آن به سرآمد. امپراتوری رم که در قرن پنجم در اروپای غربی سقوط کرده بود، به سال ۸۰۰ میلادی توسط پاپ «لئوی سوم» احیا و ادارهٔ آن به «شارلمانی»، پادشاه قوم فرانک از خاندان کارولن ژین، محوّل گردید. پس از سقوط این خاندان، عنوان امپراتوری رم توسط خاندانهای بعدی پادشاهان آلمانی تقریباً به طور مستمر از میانهٔ سدهٔ دوم تا اضمحلال امپراتوری (۱۸۰۶) حفظ شد. سرزمین امپراتوری در اصل مناطقی بودند که اکنون آلمان، اتریش، غرب چکسلواکی، سوئیس، شرق فرانسه، هلند و قسمتهای زیادی از شمال و مرکز ایتالیا را تشکیل می‌دهند؛ اما فرمانروایان آن معمولاً پادشاهان آلمان بودند. و سرزمین آلمان همیشه جزء اصلی آن به شمار می‌آمد. از میانهٔ سدهٔ پانزدهم به بعد، این امپراتوری به نام امپراتوری مقدس رومی ملت آلمان خوانده می‌شد. از این رو به امپراتوری آلمان (۱۹۱۸ - ۱۸۷۱) برای نشان دادن تبارش، اغلب عنوان رایش دوم (امپراتوری دوم) داده می‌شد و به همین سبب هیتلر آلمان نازی را رایش سوم خواند. نگاه کنید به:

*The New Micropaedia, Britannica, Vol. 5, (1971), pp. 99.*

آلمان، قبل از اقدام ناچار به محاسبات مشابه فراوانی بودند و هر دو با آگاهی از اینکه تصمیماتشان به احتمال زیاد به فاجعه منجر می‌شود، عمل کردند. هم شاهزادگان چینی و هم، دو هزار سال بعد، حکام اروپایی تصمیم گرفتند به نظام‌های سیاسی که در آنها امپراتوران می‌توانستند در امور و سرزمینهای تابعان مداخله کنند، پایان دهند. قطع نظر از زمینه تاریخی و جغرافیایی، سیاست سازان واحدهای سیاسی مختلف (اعم از قبایل، دولت - شهرها، امپراتوریا و یا دولتهای ملی جدید) کوشیدند با بهره‌گیری از فنون اساساً مشابه به هدفهایشان دست یابند یا از منافعیشان دفاع کنند. استفاده از زور و ایجاد اتحاد، بارزترین نمونه‌های این فنون هستند.

اگر توسیدید، فردریک کبیر، یا لویی چهاردهم در نیمه قرن بیستم زنده می‌شدند، بی‌شک از دگرگونیهای عظیم در تکنولوژی، فرهنگ و زندگی شهروندان متوسط به حیرت می‌افتادند. آنان با نهادهای بین‌المللی (مانند سازمان ملل متحد، دیوان دادگستری بین‌المللی یا شرکتهای چندملیتی) ناآشنا بودند و سرعت منطق نهفته در پس برنامه‌های کمک خارجی را درک نمی‌کردند یا قدرت تخریبی سلاحهای هسته‌ای را در نمی‌یافتند. اما انواع تهدید و تشویقهایی را که حکومتهای جدید در کوشش برای دستیابی به هدفهایشان به عمل می‌آوردند و نیز «فنون چانه‌زنی دیپلماتیک» و توجهی را که حکومتها در مورد حیثیت بین‌المللی خود مبذول می‌دارند، تشخیص می‌دادند. آنان یقیناً در تلاش دولتها برای تشکیل اتحادیه‌های نظامی مورد رضایت اعضا یا به دور ماندن از منازعات قدرتهای بزرگ، تازه‌های اندک می‌یافتند.

مطالعه سیاست بین‌المللی، در عین حال که باید منحصر به فرد، تازه و غیر تکراری بودن پدیده را به حساب آورد، با روندها و الگوهای رفتاری که نوعاً در زمینه‌های تاریخی بسیاری جای دارند، نیز ارتباط می‌یابد. کوششهای مربوط به درک جنبه‌های مختلف زندگی سیاسی در سطح بین‌المللی، به طور ضمنی برخی قواعد رفتاری را می‌پذیرند. نگارنده تاریخ دیپلماسی مایل است بر منحصر به فرد بودن وقایعی که توصیف و تشریح می‌کند تأکید ورزد؛ اما هنگامی که مفاهیمی مانند «توازن قوا» یا «دیپلماسی» را به کار می‌گیرد، به دسته‌ها یا انواعی از رفتار سیاسی اشاره می‌کند که ورای شرایط تاریخی ویژه قرار دارند. با این وجود، تاریخ‌نگار توجه خود را عمدتاً بر وقایع و رویدادهای واحدی متمرکز می‌کند که به زمانها، مکانها و شخصیتهای خاصی مربوط می‌شوند.

در مقابل، دانشمندان علوم اجتماعی تمایل دارند وجود الگوهای منظم رفتار را بپذیرند؛ آنها را بر اساس متغیرهای<sup>۲</sup> معینی تشریح نمایند، و از داده‌های تاریخی در درجه نخست برای روشن ساختن یا نشان دادن نتایجی که به خاطر دستیابی به آنها می‌کوشند، استفاده به عمل آورند. دانش پژوهان سیاست بین الملل سعی دارند علل و ماهیت جنگ، امپریالیسم، بحران، اتحاد یا اوج گیری تشنج را درک کنند؛ بی آنکه مجبور به توصیف یکایک جنگها، قدرتهای امپریالیستی، بحرانها، اتحادها یا اوج گیری تشنجات در تاریخ باشند. آن نتیجه کلی معتبر است که بتواند در توصیف همه وقایع دسته مشخصی به کار رود. البته هرتیبنی کلی از این پدیده‌ها باید بر پایه ملاحظه دقیق تاریخی قرار گیرد. اما دانشمندان علوم اجتماعی باز هم اساساً به دسته و نوع پدیده‌ها بیش از جزئیات ویژه هر مورد علاقمند می‌باشند. دانشمندان علوم اجتماعی به صدراعظم آلمان در سال ۱۹۱۴ یا اسمیت، نخست وزیر رودزیا، به عنوان نمونه‌هایی از رفتار سیاست‌سازان مهم در رویارویی با وضعیتهای همراه با فشار تهدید زیاد و نتایج گسترده توجه دارند؛ اما تاریخ به آنان به عنوان شخصیت می‌نگرد.

#### تحوّل روابط بین الملل به عنوان یک رشته مطالعاتی

مرز میان برداشت تاریخ‌نگاران از روابط بین الملل با برداشت دانشمندان علوم اجتماعی از این رشته، آنچنان روشن نیست که تفسیرهای فوق نشان می‌دهند؛ زیرا تاریخ‌نگاران غالباً می‌کوشند الگوهای رفتار و عناصر تکرار شونده روابط دیپلماتیک را کشف کنند؛ در حالی که بسیاری از دانشمندان علوم سیاسی معتقدند که معتبرترین برداشت از موضوع، توصیف دقیق وقایعی می‌باشد که منحصر به فرد بودن آنها پذیرفته شده است. در واقع، مروری بر تاریخ این رشته مطالعاتی آشکار می‌سازد که غالب تألیفات مربوط به این زمینه، از برداشتی تاریخی، توصیفی و تکاملی (تحلیل شرایطی که موجب پیدایی وقایع یا اندیشه‌های معینی می‌شوند یا به پیدایی آنها کمک می‌کنند) بهره گرفته‌اند.

نوشته‌های اولیه روابط بین الملل عمدتاً بر ارائه دستورالعمل به سیاست‌سازان توجه نشان می‌دادند. «منسیو»، فیلسوف چینی سده چهارم قبل از میلاد، «کاتیلیا»، یکی از نخست وزییرهای «چاندرا گوپتا»، امپراتور هند (۲۹۸ - ۳۲۶ ق. م) و همین‌طور «نیکولو ماکیاویلی» نوشته‌هایی به رشته تحریر درآورده‌اند که امروزه نیز به خاطر ژرف نگری آنان نسبت به انواع مسائلی که هنوز پیش روی دولتمردان قرار دارد، مطالعه می‌شوند. اما مقصد اصلی این نویسندگان بیش از آنکه فراهم آوردن تحلیلهای کلی از روابط میان دولتها باشد، ارائه نظر در مورد مهمترین مسائل درباره قدرت دولت بود. در اروپای سده‌های هیجده و

نوزده، یادداشتهای دیپلماتیک، مطالعات استراتژیک و نظامی و نوشته‌های مربوط به حقوق بین‌الملل رونق داشتند. گرچه برخی ناظران بر این اعتقاد بودند که «توازن قوا» کم و بیش قانون بنیادین سیاست بین‌المللی است، اما تنها معدودی از نویسندگان رنج تحلیل سیستماتیک و مستقل رفتار حکومتها را در روابط خارجیشان می‌پذیرفتند.<sup>۴</sup> بسیاری از فیلسوفان، دولتمردان، حقوقدانان و نظامیان مدعی بودند که می‌دانند مشکل جهان در چیست و طرحهایی برای رفع نقائص پیشنهاد می‌کردند. تنها در سده بیستم بود که کوششهای مربوط به تحلیل سیستماتیک نمایان گردید.

توجه جدی دانش‌پژوهان ایالات متحده به مسائل بین‌المللی، نخستین بار به دنبال ورود آمریکا به سیاستهای آسیایی و اروپایی در آغاز سده حاضر شروع شد. مطالعات آنان، مانند مطالعات قبل از جنگ جهانی اول بسیاری از اروپاییان، بیشتر متوجه تحلیل قراردادهای اصول حقوق بین‌الملل بود. اینگونه مطالعات نوعاً لحن حقوقی و اخلاقی داشته و مبتنی بر این فرضیه‌ها بودند که غالب مناقشات به وجود آمده باید حل و فصل شوند، جهان «در حال کوچک شدن» بشر را وادار می‌سازد که گرایش بین‌المللی بیشتری پیدا کند و اینکه صلح و ثبات می‌تواند از راه گسترش دموکراسی یا ایجاد نهادهای بین‌المللی دارای قدرت اجرایی، مانند دادگاه جهانی، تأمین شود. قوانین بین‌المللی مربوط به بی‌طرفی و جنگ و مسائل حکمیت و خلع سلاح، موضوعات عمده مورد بررسی دروس و متون روابط بین‌الملل بود.

مطالعات دانشگاهی دهه ۱۹۲۰، بر اساس همان زمینه‌های پیش از جنگ گسترش یافت؛ هر چند برپایی جامعه ملل مورد تازه‌ای را برای مطالعه ناظران به وجود آورد. مؤسسات ویژه‌ای برای مطالعه حقوق و سازمانهای بین‌المللی در سوئیس، بریتانیا و ایالات متحده تشکیل شد. در حالی که تحلیل‌گران مشهور دانشگاهی تفسیرهای متعددی درباره اقدامات جامعه ملل عرضه می‌داشتند، مجله‌های تخصصی حاوی مقاله‌های توصیفی مطول از کنفرانسها و قراردادهای بین‌المللی بودند. گذشته از این مطالعات توصیفی، که نتایج کلی‌اندکی می‌توان از آنها استنتاج کرد، غالب نوشته‌هایی که در این دهه پیرامون رشته مزبور منتشر شد، جهت‌گیری اصولی داشتند: نویسندگان کم‌تر به متغیرها یا شرایط مؤثر بر رفتار حکومت در زمینه روابط خارجی توجه می‌کردند و بیشتر به ارزیابی سیاستهای دولتها بر حسب ارزشهای خود می‌پرداختند. تنها پیشرفت جدید در دروس و متون روابط بین‌الملل، گذشته از عرضه تحلیلهایی درباره جامعه ملل، تأکید بر توصیف شرایط زمینه ساز و رویدادهای جاری بین‌المللی بود.

یورش «هیتلر» به نظم، پس از جنگ جهانی اول، تأثیرات مهمی بر روی برداشت

دانش پژوهان از موضوعات مورد مطالعه ایشان در زمینه های مختلف روابط بین الملل بر جای گذاشت. ناظران بسیاری از جهت گیری توصیفی، اخلاقی و حقوقی دهه ۱۹۲۰ دلسرد شدند و دریافتند به همان اندازه که قراردادهای سازمانهای بین المللی برای روابط بین الملل اهمیت دارند، هدفهایی مانند امنیت و توسعه، روندهایی چون تجارت و دیپلماسی، و ابزارهایی نظیر تبلیغات سیاسی و براندازی نیز می باید مورد مطالعه قرار گیرند. از این رودر حالی که گروهی از دانش پژوهان و مفسران همچنان بر توجه سنتی به حقوق، نهادها و رویدادهای جاری تأکید داشتند، گروهی دیگر انشعاب کردند تا مطالعات تطبیقی و سیستماتیک تری را در مورد هدفها، روندها، ابزارها و نیز «نیروی بنیادین» (در آن زمان چنین نامیده می شدند) که بنا به فرض در رفتار سیاست خارجی یک دولت مؤثر بودند، آغاز کنند. در این مطالعات، پدیده ناسیونالیسم، تأثیر جغرافیا بر سیاست خارجی یک کشور و به ویژه نقش وجود قدرت (یا فقدان آن) در سرنوشت یک ملت مورد ارزیابی قرار می گرفت. این گروه اغلب به استراتژی‌هایی توجه داشتند که نظامهای مردم سالار می بایست برای دفع تهدیدهای آلمان هیتلری اتخاذ کنند.

مهمتر اینکه، نویسندگان این مکتب با تعریف مفاهیم این رشته و با کاوش در برخی افسانه های دیر پا پیرامون سیاست بین الملل و تأکید بر گستره ای که همه دولتها در آن به ارزشها و علائق ویژه ای مانند امنیت، قدرت سرزمین یا صلح به طور یکسان جلب می شوند، کوشیدند به کار خود جنبه تحلیلی بیشتری بدهند. در عین حال که این تحلیل گران همچنان به بررسی مسائل جاری می پرداختند و سیاست خارجی قدرتهای بزرگ را جزء به جزء توصیف می کردند، در پس آموزشها و تحقیقاتشان این نظر نهفته بود که توصیف جزء به جزء نه تنها باید برای آشنا ساختن خوانندگان یا دانشجویان با حقایق مورد استفاده قرار گیرد، بلکه همچنین باید برخی قوانین کلی یا نظریات مربوط به سیاست بین الملل را نشان دهد. از این رو، در کلاس درس و متون درسی، تأکید از القای ملاحظات معینی درباره سیاست بین الملل به دانشجویان (برای مثال، باید جامعه ملل را تقویت کرد) به درک واقعیت تغییر جهت داد؛ یعنی دانشجویان آزادی یافتند به داوریهای خود در مورد بهترین راه های پرداختن به مسائل معاصر شکل بدهند.

از پایان جنگ جهانی دوم در مطالعه روابط بین الملل دگرگونیهای مهمی پدید آمده است. با گسترش خصوصتهای بنیادین میان ایالات متحده و اتحاد شوروی، دولتهای خاورمیانه، چین و همسایگانش، پیدایش سلاحهای دارای قدرت انهدام گسترده و ظهور بیش از هشتاد دولت جدید، سیاست سازان ناچار شدند با مسائل فوق العاده مشکل،

خطرناک و دربرخی موارد بی سابقه‌ای مقابله کنند. غالب دانشمندان نیز صرف‌نظر از چگونگی دخالتشان در ایجاد این رشته علمی مطالعاتی، نمی‌توانستند از درگیری در موضوعات عمده سیاسی و اخلاقی روز اجتناب ورزند. بنابر این در کنار توصیفات، تحلیل‌های حقوقی و صواب‌دیدهای سیاسی، گرایش معینی در این رشته به وجود آمده است. هدف گرایش مزبور، ارزیابی موضوعات اصلی جنگ سرد یا توصیف تحولات جاری بین‌المللی نیست، بلکه وضع نظریات توضیحی درباره پدیده‌های روابط بین‌الملل و در برخی موارد، حتی پیشنهاد گسترش علم روابط بین‌الملل به صورت عام و پیش‌بینی کننده می‌باشد. اکنون می‌توان دست کم پنج مکتب علمی مختلف، هر چند متداخل را مشخص کرد که به مطالعه پدیده‌های بین‌المللی می‌پردازند. تمایزات میان این گروه‌ها کاملاً روشن نیستند؛ بلکه تفاوت‌های اصلی از: ۱. موضوعات مورد مطالعه، ۲. روش‌های تحلیل و ۳. هدف‌های تحقیق برمی‌خیزند.

### مکاتب کنونی مطالعه سیاست بین‌الملل

#### تحلیل سنتی

گروه اول، دانش‌پژوهانی هستند که به تحلیل سنتی، و عمدتاً توصیفی، از سیاست و نهادهای بین‌المللی، یعنی سیاست خارجی دولت‌های مختلف، مسائل خاص بین‌المللی و سازمان‌های بین‌المللی، ادامه می‌دهند. آنان تحوّل تاریخی و اساسنامه‌ای سازمان ملل متحد را تحلیل می‌کنند یا نتایج کنفرانس‌های بین‌المللی درباره موضوعاتی مانند حقوق بین‌الملل دریاها، کنترل قاچاق مواد مخدر یا استراتژی هسته‌ای ناتو را توضیح می‌دهند. هدف‌هایشان اساساً گزارش و تحلیل مسائل جاری بین‌المللی و بررسی مبادی و نتایج خط مشی‌های سیاسی گوناگون برای دولت‌های معین یا سازمان‌های بین‌المللی است.

#### استراتژیستها

گروه دوم را که می‌توان «استراتژیستها» نامید، پس از سال ۱۹۴۵ به نحو چشمگیری افزایش یافته‌اند. توجه اصلی آنان درک منطق بازدارندگی\* در عصر سلاح‌های هسته‌ای، تحلیل اثر سیستم‌های جدید تسلیحاتی بر بازدارندگی و ارائه استراتژی‌هایی برای تأمین حداکثر امنیت ملی توأم با کاهش امکان جنگ هسته‌ای می‌باشد. دامنه روش‌های این گروه از تحلیل منطقی تا توضیح خط مشی‌های سیاسی مختلف استنباط شده از نتایج بازی‌های جنگی\*\* و نظریه بازیها\*\*\* را در برمی‌گیرد. گرچه بخش عمده‌ای از این کار

\*Deterrence. \*\* War games. \*\*\* Gamg theory.



اساساً جنبه تحلیلی داشته، اما کاربردهای سیاسی آن گسترده بوده است. در برخی موارد، مطالعات دانشگاهی مبنای استراتژیهای نظامی متحد، قرار گرفته‌اند و در دیگر موارد وسایلی را برای توجیه تصمیمات متخذه توسط رهبران نظامی یا نقد و بررسی این تصمیمات فراهم کرده‌اند.

واضعان نظریه کلی

«هانس . جی . مورگانتا» در رساله کلاسیک خود، «سیاست میان ملتها» (۱۹۴۸)، برجسته‌ترین ارائه دهنده آن چیزی است که می‌توان نظریه کلی سیاست بین الملل نامید. مورگانتا برخلاف پیشینیانش که وظیفه خود را عمدتاً گزارش وقایع جاری یا ارائه راه حل برای تأمین صلح مورد نظرشان می‌دانستند، استدلال می‌کند که داده‌های گوناگون سیاست بین الملل می‌توانند در چارچوب مفاهیم مدل سیاست قدرت به یکدیگر مربوط گردند. سهم عمده وی این بود که نشان دهد: ۱. رشته مزبور باید در پی ایجاد قوانین کلی باشد، نه اینکه وقایع منحصر به فرد را در کانون توجه خود قرار دهد؛ ۲. روابط میان دولتها ماهیتاً نمودارالگوهای رفتار و تکرار هستند و ۳. هسته اصلی موضوع، کشف مبادی رفتار دولتها، یعنی در پی قدرت بودن، و الگوهای روابط برخاسته از آن، یعنی توازن قوا، می‌باشد. عده‌ای از دانشمندان علم سیاست بعداً نظریه‌های کلی خاص خود را ارائه داده‌اند که رشته مزبور را به میزان قابل توجهی نسبت به گذشته منسجمتر ساخت. این نظریه‌ها بر مفاهیمی مانند تعادل، تصمیم‌گیری، سیستمها و مدل‌های ارتباطات به عنوان طرحهای اصلی نظم بخشنده رشته مزبور تأکید ورزیده‌اند. آنان نیز مانند مورگانتا پذیرفته‌اند که با مفهومی واحد یا مجموعه‌ای از مفاهیم مرتبط می‌توان مهمترین جنبه‌های سیاست خارجی و روندهای بین‌المللی را درک یا تشریح کرد.

نظریه میان برد

چهارمین گروه دانش‌پژوهان، کشف تجربی «جنبه‌های گزیده» ای از سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی را هدف عمده خود قرار داده‌اند. این گروه با جهت‌گیری موضوعی در جستجوی توصیف و تشریحی دقیق از پدیده‌های ویژه هستند. برای این دانش‌پژوهان نظریه اصولاً بیش از آنکه طرحی برای نظم دادن به کل رشته باشد، منبعی است برای فرضیه‌هایی\* که باید مورد آزمایش قرار گیرند. از این دیدگاه، موضوعات مورد بررسی از توجهات سنتی دانش‌پژوهان روابط بین‌الملل که بر حقوق، نهادها یا وقایع جاری

\* Hypotheses.

متمرکز بودند، بسیار فراتر می‌روند، اینگونه تحقیقات، در موضوعاتی مانند موضوعات زیر به کند و کاو می‌پردازد: تصمیمات سیاست خارجی چگونه اتخاذ می‌شوند؟ چگونه تصورات، قالبهای ذهنی و ایدئولوژیها، بر دریافتهای سیاست سازان از واقعیت و در نتیجه گزینشهایشان از میان راه‌های گوناگون اقدام اثر می‌گذارد؟ سیاست سازان به هنگام دشواریهای بزرگ و در وضعیتهای بحرانی چگونه واکنش نشان می‌دهند؟ آیا استراتژی چانه‌زنی مبتنی بر تهدید به تنبیه مؤثرتر از همین نوع استراتژی بر پایه وعده پاداش می‌باشد؟ چگونه اعتماد و سوءظن بر تمایل حکومتها در مبادرت به اقدامات مشترک تأثیر می‌گذارد؟ چه شرایطی بیش از همه سبب جلوگیری از وضعیت بحرانی می‌شوند؟ کدام شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بیش از همه یکپارچگی فوق ملی موفقیت آمیزی را موجب می‌گردد؟ آیا میان میزان خشونت در داخل دولت و میزان خشونت که دولت مزبور در روابط خارجی خود به کار می‌برد، رابطه‌ای وجود دارد؟ دانش پژوهان دیگری نیز مشغول تحقیقاتی هستند که نتیجه تحقیقات آنها می‌تواند اطلاعاتی بیش از آنچه اکنون درباره آثار افکار عمومی بر تصمیم گیری، ریشه‌ها و انواع منازعات بین المللی، شرایط شکل گیری یا از هم پاشیدگی اتحادها و رابطه میان تشکیل اتحادها و آغاز یا رخداد جنگ می‌دانیم، در اختیار ما قرار دهد. از آنجا که پاسخ این پرسشها از راه تحقیقات سیستماتیک و تطبیقی به دست می‌آید، لذا نظریه‌های میان بردی که به تشریح پدیده‌های خاص می‌پردازد، در حال گسترش است گرچه هنوز نظریه‌ای کلی در باب سیاست بین الملل نداریم، اما می‌توان گفت که دانش پژوهان دست کم اجزای تشکیل دهنده نظریه‌ای را درباره مسابقت تسلیحاتی یا تصمیم گیری در شرایط بحرانی عرضه داشته‌اند.

برخی از اعضای این گروه استدلال می‌کنند که هدف غائی تحلیل علمی، تنها تشریح نبوده، بلکه پیش‌بینی هم هست و اعتقاد دارند که پیش‌بینی‌های قابل اطمینان فقط هنگامی میسرند که متغیرهای اصلی مؤثر بر رفتار سیاسی، مشخص و روابط میان متغیرها، معین شده باشد. این دانش پژوهان یادآور می‌شوند که به محض شناخته شدن رابطه میان متغیرها، اقتصاد دانان می‌توانند نتایج کلی پایین آوردن نرخهای بهره بانکی، افزایش عرضه پول، یا ازدیاد تقاضای عمومی برای یک کالا را پیش‌بینی کنند. پیش‌بینی اقتصاددانان در باره پایین آوردن نرخهای بهره بانکی چیست؟ محققاً آن چیزی نیست که عمرو و زید برای دریافت وام از بانک در نظر می‌گیرند. اما اقتصاددانان می‌توانند برآورد کنند که در اقتصاد به عنوان یک کل، اگر نرخ بهره تا ۲۵/۰ درصد تقلیل پیدا کند، معادل ۵ درصد به حجم درخواست وام افزوده خواهد شد. به عبارت دیگر، آنان قادر به پیش‌بینی «دسته» وقایع

هستند، نه یکایک وقایع آن دسته. طرفداران «علم سیاست بین المللی قادر به پیش بینی» همچنین مدعیند که وقتی مفروضات اساسی کافی درباره رفتار سیاست‌سازان، دولت‌ها و سیستم‌های بین‌المللی، از طریق روش‌های تحقیقی دقیق، سنجیده و بررسی شده باشند، می‌توان رهنمودهای پیش‌بینی کننده‌ای را با درصد اطمینان معقولی درباره دست‌های وقایع و گزایش‌ها ارائه داد. گرچه همان وقایع در سیاست خارجی یا سیاست بین‌الملل پیش‌بینی‌های متضادی به عمل می‌آورند، عده‌ای از دانش‌پژوهان تاکنون فرضیه‌هایی را ارائه یا آزمایش کرده‌اند که برای درک یا پیش‌بینی رفتار در وضعیت‌های مشابه سودمند هستند. به عنوان مثال، نتایج تجارب روان‌شناختی و تحقیقات تاریخی نشان می‌دهند که در مواقع بحرانی و خیلی متشنج، سیاست‌سازان مایلند راه‌های اقدام مختلف کمتری را در مقایسه با زمانی که تحت فشار نیستند مورد ملاحظه و توجه قرار دهند. در مقیاسی وسیع‌تر می‌توان پیش‌بینی کرد که چنانچه اعضای اتحادیه‌ای از توجه به دشمن بالقوه مشترک دست بردارند، آن اتحادیه به سوی از هم پاشیدگی خواهد رفت.

باید توجه داشت که این رهنمودها قانون نیستند و مقرر نمی‌کنند که در بحران بین‌المللی آتی فلان نخست‌وزیرتها به یک رشته اقدام که پیش‌رویش قرار دارد توجه خواهد کرد و یا سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) طی سال آینده منحل خواهد شد؛ بلکه رهنمودهای مزبور بیشتر بیانگر «احتمال» وقوع دسته وقایع یا راستای آن می‌باشد. استثنایایی نیز هستند و خواهند بود؛ اما تجربه یا تحلیل دقیق داده‌ها ثابت کرده است که در غالب موارد می‌توان متغیر وابسته را (توجه به راه‌های کمتری از هم پاشیدن اتحادیه‌ها) با شناخت حالت متغیر مستقل (سطح‌تشنج یا فشار و درجه توجه به دشمن مشترک) پیش‌بینی کرد.

برای هدایت تحقیق به سوی اینگونه مسائل، روش‌های کهنه بررسی که در درجه اول بر تحلیل اسناد و قراردادها متکی بودند، دیگر مناسب نیستند. بررسی کنندگان زیر نظر گرفتن سیاست سازمان در حین عمل را دشوار می‌یابند. و آن اندازه نیز شکیبایی ندارند که برای دسترسی به همسۀ اسناد چهل تا پنجاه سال صبر کنند. بعلاوه بسیاری از جنبه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، چانه‌زنی دیپلماتیک یا دخالت در منازعات بین‌المللی، بدون سند باقی می‌مانند. از این رو دانش‌پژوهان اخیراً تعدادی ابزار تحقیق ابداع کرده‌اند که آنان را قادر می‌سازد بدون اجبار به بررسی دقیق اسناد، فرضیات مربوط به رشته مطالعاتیشان را تنظیم و آزمایش کنند. کامپیوتر ابزار کمک تحقیقاتی مهمی است که می‌تواند به محض تنظیم کلید یا زبانی برای آن، محتوی و مطالب هزاران سند را در چند دقیقه تحلیل کند. بررسیها و مصاحبه‌ها در به دست آوردن اطلاعات پیرامون ایستارهای

عمومی درباره مسائل بین المللی کمک می‌کنند. دانش پژوهان، بازیها «یا شبیه سازیهایی»<sup>\*</sup> را در سیاست بین المللی ارائه داده‌اند که می‌توانند توسط غیر حرفه‌ای‌ها به اجرا درآیند. پژوهشگران جنبه‌های متعددی از واقعیت را وارد یک بازی می‌کنند، به نحوی که فشارهای وارد بر «سیاست سازان» غیر حرفه‌ای (اغلب دانشجویان دوره لیسانس) تا حدی همانند فشارهای وارد بر سیاست سازان واقعی شود. آنان با ملاحظه رفتار دانشجویان (به عنوان مثال چه موقع تصمیم به آغاز جنگ می‌گیرند؛ چگونه اتحادیه‌ها را برپا می‌دارند، در برابر پیشرفت‌های غیرمنتظره علمی واکنش نشان می‌دهند و درگیر منازعات می‌شوند؛ یا چگونه مسئله کهنه رویارویی با نیازهای اقتصادی داخلی را در کنار مسئله تهیه اسلحه برای تأمین امنیت حل می‌کنند) و با کنترل جنبه‌های خاصی از «واقعیت»، می‌توانند فرضیه‌ها را به نحوی مورد آزمایش قرار دهند که در غیر این صورت نیاز به سالها تحقیق در آرشیوهای دولتی وجود می‌داشت. نظریه بازیها، آنگونه که بدو توسط اقتصاددانان و روانشناسان ارائه شد، نیز می‌تواند در بررسی شرایط و متغیرهایی مانند اعتماد و سوءظن، سود و زیان یا درصد ارتباط که بر نحوه چانه زدن تأثیر می‌گذارد، مفید باشد.

جنبه‌ای دیگر از کار گروه چهارم، گردآوری سیستماتیک داده‌ها برای آزمایش فرضیه‌ها بوده است. در گذشته دانش پژوهان اغلب بر پایه شواهد تاریخی به قوانین کلی دست می‌یافتند. به عنوان مثال، برخی دانش پژوهان با ذکر تاریخ طولانی تلاشهای فرانسه برای تأمین امنیت مرزهای دفاعیش در برابر آلمان و ایتالیا، مدعی بودند که اصل (یا یکی از اصول) اساسی سیاست خارجی، موقع جغرافیایی کشور است. این قاعده کلی از بررسی تنها یک مورد استنتاج شده بود. یا اخیراً، دانش پژوهان با ذکر موارد غنا و آندونزی ادعا کرده‌اند که نوسانات قیمت کالاهای صادراتی کشورهای در حال توسعه تأثیری مهم بر ثبات سیاسی آن کشورها دارد. پژوهشگران با به کارگیری داده‌های گردآوری شده از نمونه‌گیریهای وسیع به عمل آمده در کشورهای گوناگون، اکنون به بررسی این قبیل فرضیه‌ها می‌پردازند. مقصود، مشاهده این امر است که آیا رابطه‌ای ریاضی میان متغیرهای مستقل کمی (در دو مورد فوق، موقع جغرافیایی و میزان زینهای تجاری) و متغیرهای وابسته (جنبه‌های مختلف سیاست خارجی یک کشور و درجه ثبات سیاسی) وجود دارد؟ اینگونه مطالعات که اکنون در محافل علمی رواج دارد باید بردادهای فراوانی، از جمله واقعیتها و ارقامی درباره وسعت، جمعیت، تولید ناخالص ملی، نرخ رشد اقتصادی، درجه سواد، هزینه

\* Simulations.

دفاعی، خشونت داخلی، اعمال سیاست خارجی و از این قبیل، مبتنی باشد.

تحقیق دربارهٔ صلح

گروه پنجم دانش پژوهان، ویژگیهای اصلی تحلیل سنتی و مطالعهٔ تجربی را درهم می‌آمیزند. این گروه که عمیقاً به مسائل جنگ و صلح توجه نشان می‌دهند، در عین حال اظهار می‌دارند که مسائل مزبور هرگز نمی‌توانند درک شوند و در غایت تحت کنترل درآیند، مگر آنکه ابتدا دانش وسیع و موثقی دربارهٔ این موضوع ایجاد شده باشد. این نوع پژوهش عنوان نامناسب «تحقیق دربارهٔ صلح» را یافته است؛ اصطلاحی که در اندیشهٔ بسیاری از غیرحرفه‌ایها و مقامات حکومتی، گمان روشنفکران خام‌اندیش و ساده‌لوحی را پدید می‌آورد که از برج عاج خود دربارهٔ راه‌های تأمین صلح پایدار رهنمود می‌دهند. به هر حال، بخشی از فعالیت‌های مزبور سهم مهمی در فهم برخی مسائل داشته‌اند؛ مانند: روندهایی که به جنگ منجر می‌شوند، اوج‌گیری خشونت، رابطهٔ میان ویژگیهای شخصیت فردی و پدیده‌های تعصب، پیشداوری و خصومت ملی، نتایج اقتصادی برنامه‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات و ریشه‌های ایستارهای عمومی در قبال کشورهای خارجی و فرهنگ‌های بیگانه. اینکه زمانی یافته‌های مطالعات مزبور بتوانند در سیاست عمومی بازتاب پیدا کنند چیزی است که آینده روشن خواهد کرد. در ایالات متحده بسیاری از کارهای علمی در زمینهٔ کنترل تسلیحات و خلع سلاح در اختیار حکومت قرار دارد و مقدار زیادی نیز به وسیلهٔ خود مقامات حکومتی یا توسط دانش پژوهان مستقلی که با حکومت قرارداد دارند، به انجام می‌رسد. سایر حوزه‌های «تحقیق دربارهٔ صلح» هنوز بخوبی بررسی نشده‌اند؛ زیرا برگرداندن نتایج تحقیق به پیشنهاد‌های سیاسی که برای حکومت کنندگان قابل قبول باشد، اغلب کار سیاسی دشواری است.

کوشش برای ایجاد رابطه با دیگر رشته‌های علوم اجتماعی

جنبهٔ یگانهٔ مطالعات اخیر سیاست بین الملل و سیاست خارجی، گذشته از تلاش‌های نظری و کوشش‌های مربوط به ایجاد فنون جدید تحقیق، آن است که با درهم آمیختن داده‌ها، مفاهیم و بینش‌های رشته‌های گوناگون علوم اجتماعی، به میزان زیاد با این رشته‌ها رابطه برقرار کرده است. در گذشته، تاریخ‌نگاران، دانشمندان علوم سیاسی، جغرافیادانان و حقوقدانان، رشته روابط بین الملل را به انحصار خود درآورده بودند؛ امروزه مردم‌شناسان، اقتصاددانان، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان با به کارگیری تخصص‌های خود در مسائل مورد علاقهٔ مشترک و یا گشودن زمینه‌هایی از پژوهش که در گذشته نادیده گرفته

می‌شدند، درک ما را از روابط بین‌الملل اعتلا بخشیده‌اند. جامعه‌شناسان و متخصصان روان‌شناسی اجتماعی در زمینه درک ماهیت و ریشه‌ی ایستارها و افکار عمومی مؤثر در مسائل سیاست خارجی به ما کمک کرده و نیز پیرامون رفتار فردی در وضعیت چانه‌زدن، ادبیاتی گسترده به وجود آورده‌اند. اقتصاددانان، گذشته از توجه به مسائل تجارت بین‌الملل و توسعه اقتصادی، به درک روندهای سیاسی در کشورهای روبه‌رشد هم یاری داده‌اند. مردم‌شناسان نیز با مطالعه جنگ و خشونت، به عنوان پدیده‌های فرهنگی، خصوصیات میانجی‌گری و سازش در جوامع ابتدایی و انواع مسائل ناشی از برخورد‌های فرهنگی و توسعه اقتصادی در جوامع روبه‌رشد، به گسترش رشته مزبور کمک کرده‌اند.

به همان اندازه که این زمینه مطالعاتی در نتیجه روشهای جدید و کوششهای به عمل آمده جهت برقراری رابطه با رشته‌های مختلف علوم اجتماعی پیشرفت کرده، همکاری میان سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی با دیگر رشته‌های علوم اجتماعی محدودیت‌هایی نیز داشته است، به عنوان مثال، ادبیات مربوط به روان‌شناسی اجتماعی، که در نگاه نخست به نظر می‌رسد ارتباط نزدیکی با سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل دارد، عمدتاً از کاری تجربی مایه می‌گیرد که گروه‌های کوچک (معمولاً دانشجویان) را به عنوان آزمایشگاه مورد استفاده قرار می‌دهد. برای انتقال نتایج حاصل از این روش به وضعیت‌های دیپلماتیک - سیاسی - نظامی، حد معینی از احتیاط ضروری می‌نماید. گذشته از اینکه در کسب یک تجربه چه میزان دقت به کار رفته باشد، این تجربه نمی‌تواند بازتاب وضعیت سیاسی واقعی تلقی شود. بنابراین، نتایج تجربه‌های عرضه شده توسط رشته‌های علوم اجتماعی باید در درجه نخست به عنوان فرضیه‌هایی تلقی گردند که قبل از تأیید می‌بایست با تجربه سیاسی و داده‌های تاریخی آزمایش شوند. اگر تجربه‌های به دست آمده از مطالعه گروه‌های کوچک نشان دهند که تمایل به برقراری رابطه آزاد و همکاری، با میزان اعتماد میان مردم رابطه‌ای مستقیم دارد، نباید عجلانه نتیجه گرفت که همان فرضیه‌ها لزوماً در روابط دیپلماتیک نیز معتبرند. بنابراین وظیفه کسانی که در رشته روابط بین‌الملل تحقیق می‌کنند این است که دریابند آیا نتایج وضعیت‌های تجربی، را می‌توان در وضعیت‌های دیپلماتیک مورد تأیید قرار داد.

#### نیاز به طرح‌های نظم‌بخشنده

در روابط بین‌الملل برخی نظریه‌پردازان به قصد به وجود آوردن نظریه‌ای قادر به پیش‌بینی در این رشته صورت نگرفته (به فرض اینکه بتوان چنین کرد)، بلکه برای پدید

آوردن «طرحها یا برداشتهای نظم بخشنده ای»<sup>\*</sup> بوده اند که به پژوهشگران و دانش پژوهان در بیرون کشیدن مفاهیم از داده ها و وقایع بسیار متنوع روابط بین الملل کمک کنند. عنوان طرحهای مزبور هرچه باشد، اعم از یک «شبه نظریه»<sup>\*\*</sup>، «مدل»، «چارچوب فکری»<sup>\*\*\*</sup>، یا ساده تر، چارچوبی برای تحلیل، هدف آن کمک به ایجاد آگاهی از راه نظم بخشیدن به واقعیات و مفاهیم در الگویی با معناست. گردآوری واقعیات یا توصیف وقایع، درکی از آن واقعیات یا وقایع به دست می دهد؛ اما از دیگر جهات کارکرد کمتری دارد. این واقعیات و وقایع تنها هنگامی می توانند به عنوان نمونه هایی از روندهای کلی و تکرار شونده در سیاست بین الملل تلقی شوند که در چارچوبی از مفاهیم جای گیرند. اما طرح نظم بخشنده چیزی بیش از صرف برقراری میان واقعیات و فرضیات کلی است.

تاریخ نگاران از طرحهای نظم بخشنده ناظر بر زمان، مکان و موضوع (برای مثال: سیاست خارجی آلمان در برابر لهستان از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۹) به عنوان وسیله ای استفاده می کنند که جهت گزینش داده های مناسب، مرتبط ساختن داده ها به یکدیگر و تعیین حدود موضوع داده های مزبور به آنان کمک می نماید. بدون طرحهای نظم بخشنده، نقطه ای برای آغاز و محدوده ای برای کمک به انجام پژوهش و توصیف و راهی برای تعیین اینکه چه واقعیات، وضعیتهای و یا وقایعی به موضوع مربوط هستند، وجود نخواهد داشت.

دانشمندان علوم اجتماعی نیز از طرحهای نظم بخشنده استفاده می کنند؛ اما از آنجا که آنان اغلب به دست پدیده ها و روندهای اجتماعی بیش از وقایع خاص محصور در زمان، مکان و موضوع توجه دارند، طرحهایشان انتزاعی تر از طرحهای مورد استفاده تاریخ نگاران است؛ به عنوان مثال، اگر ماهیت سیاست بین الملل را بتوان سیاست قدرت تعریف کرد، در آن صورت، حدود موضوع عمدتاً با تعریفی که از آن دو کلمه به عمل می آیند تعیین می شود؛ اما «قدرت» و «سیاست» مفاهیمی بسیار انتزاعی هستند که پرداختن به آنها دشوارتر از پرداختن به مفاهیم مربوط به زمان و مکان است. معهذاً، اگر بتوان سیاست بین الملل را به عنوان «سیاست قدرت» یا «قدرت طلبی» تعریف کرد، چارچوب برداشت، یا شبه نظریه ای هر چند خام، در اختیار داریم که حدود موضوع را مشخص، معیارهای ارتباط را تعیین و به پیوند خوردن برخی از واقعیات فراوان زندگی بین المللی با یکدیگر کمک می نمایند و بعلاوه، متغیرهای اصلی را که به تشریح رفتار دولتها در روابط

\* Organizing Devices.

\*\* Quasi theory.

\*\*\* Conceptual Framework.

خارجیشان یاری می‌دهند، تعیین می‌کند. در این مورد، قدرت صرف نظر از چگونگی کاربرد آن یا میزانی که در اختیار می‌باشد، به صورت یک متغیر تشریحی اصلی برای درک سیاست خارجی یک کشور درمی‌آید.

البته در به کار گرفتن هر برداشت، نظریه، مدل یا چارچوبی در تحلیل اجتماعی، خطراتی خاص نیز وجود دارند، گرچه طرحهای مزبور در گزینش داده‌ها و ارتباط دادن مفاهیم و متغیرها به پژوهشگر کمک می‌کنند، اما در عین حال ممکن است در راه مشاهده سایر جنبه‌های مهم موضوع به صورت موانعی عمل نمایند؛ مثالی از یک مدل متداول سیاست بین‌الملل این نکته را نشان می‌دهد. برداشت «سیاست قدرت» که در اواخر دهه ۱۹۳۰ بسیار رایج بود و هنوز هم از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. می‌پذیرد که قطع نظر از چگونگی هدفهای بلندمدت دولتها، هدف فوری آنها اعمال قدرت بر دیگر دولتها است. بنابراین سیاست بین‌الملل به عنوان مبارزه‌ای برای قدرت میان دولتها تلقی می‌شود که می‌تواند به منظور گسترش یا حفظ و حراست آن صورت گرفته باشد. مطالعه مزبور تا حدی به روشها و فنونی توجه دارد که دولتها جهت به حداکثر رسانیدن قدرتشان استفاده می‌کنند؛ اما عمدتاً عناصر قدرت یک دولت را مد نظر قرار می‌دهد. از آنجا که در برداشت مبتنی بر قدرت، پذیرفته شده است که درجه موفقیت دولتها به میزان قدرتشان بستگی دارد، لذا برداشت مزبور خواستار بررسی و ارزیابی مفصل «وضعیت قدرت» هر ملت می‌باشد که جغرافیا، منابع طبیعی، جمعیت، سطح تکنولوژی، امکانات نظامی موجود و روحیه ملی آن را در برمی‌گیرد. به عبارت دیگر، از آنجا که این برداشت فقط بر یک مفهوم، یعنی قدرت، تأکید می‌ورزد، ناظران را به تلاش برای کشف عوامل متشکله قدرت یک دولت سوق می‌دهد.

برداشت مبتنی بر قدرت، برخی جنبه‌های سیاست بین‌الملل را تشریح و پژوهشگران را به جستجوی انواع معینی از اطلاعات هدایت می‌کند که برای دانشجویان سودمند است؛ اما به علت تأکید بیش از حدش بر قدرت و مبارزه، سایر جنبه‌های سیاست بین‌الملل را پنهان می‌دارد. اگر برخی روابط را بتوان بر پایه تلاش به خاطر قدرت توضیح داد، مطمئناً با این بیان قسمت اعظم روابط سوئد و نروژ بخوبی مشخص نمی‌شود. عناصر قدرت هر قدر هم که جالب باشند، میزان موفقیت یک دولت در روابط خارجیش را معلوم نمی‌کنند. یک دولت می‌تواند از همه عناصر قدرت به خوبی بهره‌مند باشد و باز هم نتواند حتی در مقابل ضعیفترین و کوچکترین دولتها به هدفهایش دست یابد. بنابراین، این برداشت در حالی که دسته محدودی از پدیده‌ها را تشریح می‌کند و بر اهمیت یک متغیر در



سیاست بین الملل، یعنی قدرت، تأکید می‌ورزد، اما زیر بار ساده‌انگاری بیش از اندازه، فرضیات آزمایش نشده و نیز دیدگاه هابس\* از روابط بین الملل قرار دارد.

### سطوح تحلیل

قبل از ورود به بحث چارچوب تحلیل، باید آخرین مسئله مربوط به طرح‌های نظم-بخشنده را تحت بررسی قرار داد. چه چیزی باید به عنوان هسته اصلی تحلیل در سیاست بین الملل به کار گرفته شود؟<sup>۵</sup> آیا باید به اقدامات و ایستارهای فرد فرد تصمیم‌گیرندگان توجه کرد؟ آیا می‌توان پذیرفت که همه تصمیم‌گیرندگان به محض رویارویی با وضعیتهای مشابه، همانند عمل می‌کنند و بنابراین به جای رفتاریکایک تصمیم‌گیرندگان، رفتار دولتها مورد توجه قرار گیرد؟ آیا می‌توان حتی فراتر از افراد و دولتها رفت و سیاست بین الملل را از دیدگاه مجموعه سیستمهای متشکل از دولتها بررسی کرد؟ هریک از سطوح تحلیل - فرد، دولت یا سیستم - ما را وامی‌دارد که به چیزهای مختلفی توجه کنیم؛ لذا دانشجویان باید از تفاوت‌های میان آنها آگاهی یابند. به عنوان مثال، نظریه کلاسیک توازن قوا کوششی است برای تشریح رفتار بسیاری از دولتها در یک دوران. طبق این نظریه، دولتها برای دفع فشارهای سلطه‌جویانه، ائتلاف و ائتلاف متقابل تشکیل می‌دهند و «توازن بخشنده‌ای» به نفع طرف ضعیفتر، جهت کمک به برقراری توازن یا بازگرداندن تعادل گذشته، مداخله می‌کند. بنابراین، رفتاریکایک واحدهای سیاسی طبق وضعیت کل سیستم (متوازن یا نامتوازن) و حضور یا عدم حضور یک دولت متجاوز و یک توازن بخشنده تشریح می‌شود. این نوع تحلیل به شخصیتها، فشارهای داخلی یا ایدئولوژی دولتها اشاره نمی‌کند؛ رفتار سیاست خارجی به عنوان واکنش در برابر محیط خارجی، یعنی وضعیت توازن یا عدم توازن میان اجزای سیستم انگاشته می‌شود.

اگر به سیاست بین الملل از دیدگاه یکایک دولتها نگرسته شود تا وضعیت سیستمی که دولتها در آن قرار دارند، مسائل کاملاً متفاوتی مطرح می‌گردند. می‌توان رفتار دولتها را نه فقط با در نظر گرفتن محیط خارجی، یعنی سیستم، بلکه عمدتاً با توجه به شرایط داخلی که بر سیاست‌سازی اثر می‌گذارند، تشریح کرد. جنگها، اتحادها، امپریالیسم، مانورهای دیپلماتیک، انزواجویی و بسیاری از هدفهای عمل دیپلماتیک می‌توانند به عنوان نتایج فشارهای سیاسی داخلی، ایدئولوژیهای ملی، افکار عمومی یا نیازهای اقتصادی و اجتماعی تلقی شوند. این سطح تحلیل دارای نکات قابل توجه بسیاری است؛ زیرا دولتها

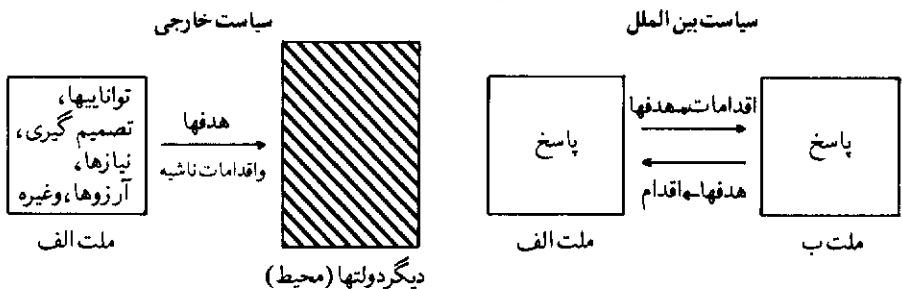
\* توماس هابس (۱۶۷۹ - ۱۵۸۸)، فیلسوف انگلیسی که دارای نظریاتی بر مبنای قدرت می‌باشد.

تنها در مقابل محیط خارجی یا توازن و یا عدم توازن قوای تصویری واکنش نشان نمی‌دهند؛ بلکه اقدامات آنها همچنین بیانگر نیازها و ارزشهای مردم و رهبران سیاسیشان نیز می‌باشد. سرانجام می‌توان سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی را با توجه به اقدامات و رفتار فردفرد سیاستمداران مطالعه کرد. این برداشت که در میان نگارندگان تاریخ دیپلماسی متداول می‌باشد، بر این نکته منطقی مبتنی است که وقتی از رفتار دولتها سخن به میان می‌آید، در واقع منظور آن است که سیاست‌سازان به نام دولت هدفها را تعیین می‌کنند؛ از میان راه‌های اقدام انتخاب به عمل می‌آورند و تواناییهای ملی را برای دستیابی به هدفهای مزبور مورد استفاده قرار می‌دهند. این سطح تحلیل بر ایدئولوژیها، انگیزه‌ها، آرمانها، ادراکات، ارزشها یا خصوصیات اخلاقی کسانی توجه دارد که اختیار تصمیم‌گیری برای دولت را دارا هستند.

کدام سطح تحلیل برای تشریح یا درک سیاست میان‌ملتها مفیدترین دید را ارائه می‌دهد؟ هر کدام سهمی دارند؛ اما هر یک جنبه‌های معینی از واقعیت را که باید ملاحظه شوند، نادیده می‌گیرند، نمی‌توان سیاست خارجی شوروی را با مطالعه تنها ایستارها و ارزشهای وزیر خارجه اش بخوبی درک کرد؛ تحلیل نیازهای اجتماعی و اقتصادی شوروی نیز کافی نیست. همین‌طور باید شناختی از ملاحظات ایدئولوژیک، ترکیب کلی قدرت، نفوذ، سلطه و وابستگی در سراسر جهان داشت. خصوصیات اصلی محیط خارجی اهمیتی کمتر از خصوصیات محیط داخلی ندارند. بنابراین، هر سه تحلیل بر حسب موضوع تحلیل، در زمانهای مختلف به کار گرفته می‌شوند. دیدگاه سیستمهای بین‌المللی گرچه جامع نیست، اما بسیار وسیع است و بهترین برداشت را برای تشریح جنبه‌ها و خصوصیات اصلی روندهای سیاسی بین‌المللی، در یک دوران نسبتاً طولانی، فراهم می‌آورد، می‌توان ماهیت انواع روابط میان دولت - شهرهای یونانی را توضیح داد، بی‌آنکه خصوصیت هر دولت شهر یا انگیزه‌ها، آرمانها و هدفهای هر سیاستمدار در هر دولت - شهر جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. گذشته از اعتقادات ایدئولوژیک یا آرمانهای فردی و چگونگی افکار عمومی داخلی، امروزه ساختار اتحاد، قدرت، سلطه، وابستگی و همبستگی در جهان برای اقدامات دولتها و سیاست‌سازان محدودیتهایی ایجاد می‌کنند. تحلیل سیستم نشان می‌دهد که چگونه خصوصیات عمده یک سیستم بین‌المللی بر رفتار یکایک دولتها اثر می‌گذارد. بنابراین، سیستم تنها یکی از متغیرهای مورد استفاده برای تشریح چونی و چرایی کنش و واکنش دولتهاست.

## سیاست بین الملل، سیاست خارجی و روابط بین الملل

اگر خواننده تاکنون در استفاده از اصطلاحات «روابط بین الملل»<sup>\*</sup>، «سیاست بین الملل»<sup>\*\*</sup> و «سیاست خارجی»<sup>\*\*\*</sup> دچار سردرگمی بوده، تازه به خیل متخصصان این رشته پیوسته است. در مورد اصطلاحات مزبور تعریفهای گوناگونی وجود دارند. اما در مورد اینکه مناسبترین تعریفها کدام هستند یا تمایزات میان آنها کجا قرار دارند، توافق اندک است. این فقدان اجماع، بی تردید به مسئله طرحهای نظم بخشنده مربوط می شود. چگونگی تعریف این اصطلاحات عمدتاً متأثر از چیزی است که بررسی کننده در پی آن است و آنچه که وی مورد بررسی قرار می دهد تا اندازه زیادی تابع برداشت، مدل یا نظریه ویژه اوست. اکثر مطالعات به عمل آمده در زمینه «سیاست جهانی»<sup>\*\*\*\*</sup> یا «سیاست بین الملل» در واقع مطالعه سیاست خارجی بوده و هسته اصلی این مطالعات به توضیح منافع، اقدامات و عناصر قدرت دولتهای بزرگ پرداخته است. از کجا، اگر چنین جایی وجود داشته باشد، سیاست خارجی به سیاست بین الملل مبتدل می شود؟ تمایز میان اصطلاحات مزبور ممکن است بیش از اینکه واقعی باشد، در سطح دانشگاه مطرح گردد؛ اما این تمایز به طور کلی به تفاوت میان «هدفها» و «اقدامات» (تصمیمات و خط مشی های) یک دولت یا دولتها و اعمال متقابل میان دو یا چند دولت ارتباط پیدا می کند. دانش پژوهی که در تحلیل خود به اقدامات یک دولت در قبال محیط خارج و شرایط معمولاً داخلی مؤثر در تعیین اقدامات مزبور می پردازد، اساساً به سیاست خارجی توجه دارد. اما دانش پژوهی که آن اقدامات را فقط به منزله جنبه ای از الگوی اقدامات یک دولت و واکنشها یا پاسخهای دیگران می پندارد، به سیاست بین الملل یا روندهای عمل متقابل دو یا چند دولت می نگرد. تمایز مزبور در نمودار زیر نشان داده می شود:



\* International Relations    \*\* International Policies

\*\*\* Foreign Policy    \*\*\*\* World Politics

بحث در مورد هدفهای دولت، متغیرهای مؤثر در گزینش آن هدفها و برخی روشهای مورد استفاده برای دستیابی به آنها، رابطه ای بسیار نزدیک با مطالعه سیاست خارجی دارند، در حالی که بررسی سیستمهای بین المللی، بازدارندگی و رفتار در وضعیت برخورد، به مفهوم اعمال متقابل دولتها نزدیکتر می شود.

اصطلاح روابط بین الملل به صورت متمایز از سیاست بین الملل و سیاست خارجی، می تواند به همه شکلهای دولتی و غیردولتی عمل متقابل اعضای جوامع مختلف اطلاق شود. روابط بین الملل در برگیرنده تحلیل سیاستهای خارجی و روندهای سیاسی میان ملتها نیز هست؛ اما به علت توجه به همه جنبه های روابط میان جوامع مختلف، مطالعات مربوط به اتحادیه های بین المللی کارگری، صلیب سرخ بین المللی، جهانگردی، تجارت بین الملل، حمل و نقل، ارتباطات و گسترش اخلاق و ارزشهای بین المللی را هم شامل می گردد. دانش پژوه سیاست بین الملل توجهی به اینها ندارد، مگر آنجا که با هدفهای رسمی حکومت ارتباط پیدا کنند یا توسط حکومتها به عنوان وسایل کمک به حصول هدفهای نظامی یا سیاسی به کار گرفته شوند. یک مسابقه بین المللی فوتبال رابطه ای بین المللی یا فراملی است؛ کنگره جهانی انجمن بین المللی علوم سیاسی نیز چنین است؛ اما دانش پژوه سیاست بین الملل تنها زمانی به این وقایع توجه می کند که اثر مستقیم معقولی بر روابط بین الدولی داشته باشند. حد فاصل میان این دو، هرگز به طور کامل روشن نیست. «دیپلماسی پینگ پنگ» بدان سبب جلب توجه کرد که وسیله جدیدی برای برقراری پیوندهای دیپلماتیک مهمتر میان چین و ایالات متحده شمرده می شد؛ در حالی که یک مسابقه معمولی پینگ پنگ میان استرالیا و زلاندنو ارزش اشاره کردن هم ندارد. همچنین، دانش پژوه روابط بین الملل به همه جنبه های تجارت بین الملل توجه دارد؛ در حالی که در سیاست بین الملل به تجارت بین الملل تا آنجا توجه می شود که حکومتها تهدید و تشویقها یا مجازاتهای اقتصادی را برای مقاصد سیاسی به کار می گیرند؛ مثلاً هنگامی که قول می دهند در مقابل حق ایجاد یک پایگاه نظامی در کشوری دیگر، تعرفه های گمرکی را برای آن کشور پائین آورند.

### برخی گرایشها در مطالعه سیاست بین الملل

هیچ ناظری در رشته ای این چنین مشحون از پیچیدگیها، مسائل اخلاقی و نتایج تاریخی نمی تواند در تحلیل خود گرایش معینی را منعکس نکند. حتی عینی ترین دانش پژوه، تا حدی زندانی تجارب خویش، ارزشهای حاکم بر جامعه اش و افسانه ها،

سنتها و قالبهای ذهنی است که ملت و محیطش را فرا گرفته اند. نمی توان از برخی سوء تعبیرهای ناشی از زمینه های فرهنگی مختلف اجتناب ورزید. به هر حال، انواع دیگری از گرایشها نیز در رشته مزبور متداول هستند و دانش پژوه باید از آنها آگاه باشد.

نخست، بسیاری از تحلیلهای متداول سیاست خارجی و سیاست بین الملل منعکس کننده توجه بیش از اندازه به مسائل اساساً ملی هستند. این امریش از آنکه مربوط به نویسندگانی باشد که با ایجاد قضاوتهای ارزشی حقانیت کشور خود و عدم حقانیت دیگر کشورها را نشان می دهند، ناشی از این گرایش است که مسائل و منازعات مربوط به کشورشان را به عنوان مهمترین مسائل و منازعات جهان تلقی می کنند. نمی توان منکر اهمیت رقابت پس از جنگ، شوروی و آمریکا شد؛ اما در بسیاری از کتابهای آمریکایی این گرایش وجود دارد که تقریباً همه مسائل سیاسی بین المللی در چارچوب رقابت مزبور نگریسته شوند. در چنین صورتی، سیاست بین المللی تقریباً مترادف با جنگ سرد می گردد و راه حلها از طریق بازدارندگی هسته ای کارآمد، انسجام ناتو و برنامه های مؤثر کمک خارجی مشخص می شوند. بر این پایه، همواره به نظر می رسد که تهدیدها از ملتهای کمونیستی ناشی می شوند و همه اقدامات غرب پاسخی به آن تهدیدها تلقی می گردند. با استفاده از مفاهیمی مانند هدفها، تواناییها، تهدیدها، تنبیهات و پاداشها - که تمامی دولتها دارند یا به کار می گیرند، می توان از قسمت اعظم عبارت پردازیهای گمراه کننده جنگ سرد، مانند «امپریالیسم کمونیستی»، «جهان آزاد» و «تجاوز» اجتناب ورزید؛ عبارت پردازیهایی که تنها می توانند مانع درک فنون دولتمداری رایج میان دولتها، صرف نظر از تعلقات ایدئولوژیکشان، شوند. می توان بستگی شدید به ارزشهای رادیکال، لیبرال یا محافظه کارانه داشت و در عین حال پذیرفت که تهدیدهای هسته ای از جانب واشنگتن یا لندن به همان اندازه خطرناکند که از جانب پکن یا مسکو. همچنین تنها به این خاطر که کشورهای غربی در مورد ارائه تحلیل متعادل و منطقی از وضعیت سیاست خارجی در مقایسه با کشورهای کمونیستی دقت بیشتری نشان می دهند، نمی توان گفت که برنامه های اطلاعاتی آنها جنبه تبلیغات سیاسی کمتری دارند.

دومین گرایش غالب، از توجه عموم به امور غیرعادی و چشمگیر و همراه با خشونت ناشی می شود. کسی که مرتب روزنامه می خواند می تواند تحریف بسیار زیاد واقعیت را در جهت خشونت و برانگیختن احساسات مشاهده کند. رسانه های خبری توجه ما را به بحرانهای بزرگ بین المللی معطوف می دارند؛ در حالی که معمولاً از اشاره به روابط مسالمت آمیز میان دولتها خودداری می کنند. در واقع، اکثریت مراودات میان دولتها

مسالمت‌آمیز، آرام، پایدار و قابل پیش‌بینی بوده و با رعایت دقیق الزامات مبتنی بر قرارداد<sup>۷</sup> جریان پیدا می‌کنند. این مراودات خبرساز نیستند. یک شهروند متوسط آمریکای شمالی نقطه نظرهای فراوانی در مورد بحران خاورمیانه، کوبا یا آسیای جنوب شرقی دارد؛ گرچه سطح «دانش» او از این مسائل مهم غالباً به طور حیرت‌انگیزی پایین است. اما کسانی که درباره ماهیت روابط میان دولت‌های اسکاندیناوی یا شکل‌های همکاری میان جمهوریهای آمریکای مرکزی چیزی می‌دانند، چه تعدادند؟ تأکید بلاانقطاع بر خشونت و منازعه طبعاً به دیدگاه‌هایی منجر می‌شود که «سیاست قدرت» و جنگ سرد را به عنوان هنجارهای رفتار میان دولت‌ها می‌پذیرند؛ در حالی که آنها واقعاً استثنا هستند.

1. Prince Bernhard von Bülow, *Memoirs of Prince von Bülow*, (Boston: Little Brown, 1932), Vol. 3, p. 166.

2. *New York Times*, (11 November, 1965), p. 1.

۳. متغیر (Variable) پدیده یا وضعیتی است که هر تغییری در آن منجر به تغییر در پدیده یا وضعیت دیگری می‌گردد؛ به عنوان مثال، در فیزیک تغییرات درجه حرارت موجب دگرگونی‌هایی در خواص آب می‌شود. مشاهده نشان داده است هنگامی که درجه حرارت پایین‌تر از نقطه معینی برسد، در صورت ثابت ماندن سایر شرایط، آب یخ می‌بندد. در این مثال، رابطه کارکردی آشکاری میان دو متغیر، یعنی درجه حرارت و وضعیت آب، وجود دارد. در علوم اجتماعی، تعیین و اندازه‌گیری روابط میان متغیرها بسیار دشوارتر است؛ زیرا ۱. بسیاری از متغیرهای موجد دگرگونی، ممکن است همزمان عمل کنند و ۲. ثابت نگاهداشتن سایر شرایط در مدتی که مشاهده یا تجربه به عمل می‌آید ناممکن است. به عنوان مثال، جهت بررسی شرایط مربوط به رخداد جنگ می‌توان وجود نوعی رابطه میان رخداد جنگ و هزینه‌های تسلیحاتی را در نظر گرفت. اگر با مروری در داده‌های تاریخی پیوند نزدیکی میان تغییرات هزینه‌های تسلیحاتی (متغیر مستقل) و رخداد جنگ (متغیر وابسته) یافت شود، می‌توان اظهار داشت که این دو متغیر به نحوی با یکدیگر مرتبطند. تعیین ماهیت واقعی رابطه مزبور و واریس سایر انواع متغیرها، مانند آگاهی از تهدید یا درجه پابندی به هدفها، که می‌توانند در رخداد جنگ مؤثر باشند، هنوز به جای خود باقی است. با اطمینان می‌توان گفت که کاهش درجه حرارت موجب تغییر در وضعیت آب می‌شود؛ اما با اطمینان نمی‌توان ادعا کرد که افزایش بودجه‌های تسلیحاتی موجب جنگ می‌گردد؛ زیرا ممکن است عوامل متعدد دیگری به میان آیند.

4. Per Mauerth, "Balance of Power Thinking from the Renaissance to the French Revolution", *Journal of Peace Research*, No. 2 (1964), pp. 120-36.

5. J. David Singer, "The Level of Analysis Problem International Relations," in *The International System: Theoretical Essays*, eds. Klaus Knorr and Sidney Verba, (Princeton, N.J.: Princeton University Press, 1961), pp. 77-92; Kenneth W. Waltz, *Man, The State, and War*, (New York: Columbia University Press, 1959).

6. Fred A. Senterman, "The Linkage Between Foreign Policy and International Politics," in *International Politics and Foreign Policy: A Reader in Research and Theory*, ed. James N. Rosenau, (New York: Free Press, 1961), pp. 8-17.

۷. «چارلز مک کلاند» و «گاری هوگارد» در مطالعه‌ای همه اقدامات دولتها در سال ۱۹۶۶ را که در روزنامه نیویورک-تایمز گزارش شده بودند، برشمردند و مورد تحلیل قرار دادند. ۳۳ درصد اقدامات مزبور به عنوان همکاری، ۳۱/۵ درصد به عنوان منازعه و ۳۳/۵ درصد به عنوان مشارکت (از قبیل نظرات توضیحات و مشورت‌های حکومت) دسته‌بندی شدند.

به هر حال نباید پذیرفت که تقریباً یک سوم اقدامات دولتها در یک سال معین را منازعات تشکیل می‌دهند؛ چرا که مطالعه مزبور نشان‌دهنده تمایل این روزنامه به گزارش منازعات کنترل نشده است. نگاه کنید به:

**Charles McClelland and Gary Hoggard, "Conflict Patterns in the Interaction Among Nations, "in *International Politics and Foreign Policy*, Rev. ed., ed. James N. Rosenau (New York: Free Press, 1969), pp. 711-24.**



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی